

## بسم الله الرحمن الرحيم

### فهرست مطالب

۶	..... مقدمه
۹	..... فصل اول : کلیات
۹	..... ۱-۱- طرح مسئله
۱۰	..... ۲-۱- پرسش های پژوهش
۱۱	..... ۳-۱- فرضیه های پژوهش
۱۱	..... ۴-۱- تحدید واژگان پژوهش
	..... مازندران ، دیلمان ، گیلان ، حکومت های محلی ( باوندیان ، پادوسبانان ، جستانیان ، مسافریان ) ، قدرت، منافع
۲۰	..... ۵-۱- بیان نظری
۲۴	..... ۶-۱- پیشینه پژوهش
۳۲	..... ۷-۱- بررسی و نقد منابع پژوهش
۴۷	..... فصل دوم : ویژگی های حکومت های محلی مازندران ، دیلمان و گیلان
۴۸	..... ۱-۲- باوندیان
۴۸	..... ۱-۱-۲- دامنه قدرت باوندیان
۴۸	..... ۱-۱-۱-۲- قلمرو حکومت باوندیان
۵۶	..... ۲-۱-۱-۲- گستره زمانی باوندیان
۵۷	..... ۲-۱-۲- حوزه قدرت باوندیان
۷۴	..... ۳-۱-۲- منابع قدرت باوندیان
۷۴	..... ۱-۳-۱-۲- منابع اقتصادی

۸۰	..... ۲-۳-۱-۲ منابع انسانی
۸۳	..... ۴-۱-۲ میزان اقتدار باوندیان
۸۹	..... ۲-۲ پادوسبانان
۸۹	..... ۱-۲-۲ دامنه قدرت پادوسبانان
۸۹	..... ۱-۱-۲-۲ قلمرو حکومت پادوسبانان
۹۳	..... ۲-۱-۲-۲ گستره زمانی پادوسبانان
۹۴	..... ۲-۲-۲ حوزه قدرت پادوسبانان
۱۰۲	..... ۳-۲-۲ منابع قدرت پادوسبانان
۱۰۲	..... ۱-۳-۲-۲ منابع اقتصادی
۱۰۴	..... ۲-۳-۲-۲ منابع انسانی
۱۰۶	..... ۴-۲-۲ میزان اقتدار پادوسبانان
۱۰۹	..... ۳-۲ جستانیان
۱۱۰	..... ۱-۳-۲ دامنه قدرت جستانیان
۱۱۰	..... ۱-۱-۳-۲ قلمرو حکومت جستانیان
۱۱۲	..... ۲-۱-۳-۲ گستره زمانی جستانیان
۱۱۳	..... ۲-۳-۲ حوزه قدرت جستانیان
۱۱۹	..... ۳-۳-۲ منابع قدرت جستانیان
۱۱۹	..... ۱-۳-۳-۲ منابع اقتصادی
۱۲۰	..... ۲-۳-۳-۲ منابع انسانی
۱۲۲	..... ۴-۳-۲ میزان اقتدار جستانیان
۱۲۳	..... ۴-۲ مسافریان
۱۲۴	..... ۱-۴-۲ دامنه قدرت مسافریان
۱۲۴	..... ۱-۱-۴-۲ قلمرو حکومت مسافریان
۱۲۶	..... ۲-۱-۴-۲ گستره زمانی مسافریان
۱۲۶	..... ۲-۴-۲ حوزه قدرت مسافریان
۱۳۲	..... ۳-۴-۲ منابع قدرت مسافریان
۱۳۲	..... ۱-۳-۴-۲ منابع اقتصادی
۱۳۳	..... ۲-۳-۴-۲ منابع انسانی

۱۳۴	..... میزان اقتدار مسافریان ۴-۴-۲
۱۳۵	..... <b>فصل سوم: ویژگی های زیدیان در مازندران، دیلمان و گیلان</b>
۱۳۶	..... ۱-۳ - دامنه قدرت زیدیان
۱۳۶	..... ۱-۱-۳ - قلمرو زیدیان
۱۴۳	..... ۲-۱-۳ - گستره زمانی زیدیان
۱۴۵	..... ۲-۳ - حوزه قدرت زیدیان
۱۷۳	..... ۳-۳ - منابع قدرت زیدیان
۱۷۳	..... ۱-۳-۳ - منابع اقتصادی
۱۷۷	..... ۲-۳-۳ - منابع انسانی
۱۸۳	..... ۴-۳ - میزان اقتدار زیدیان
۱۹۰	..... <b>فصل چهارم: ویژگی های اسماعیلیان در مازندران، دیلمان و گیلان</b>
۱۹۲	..... ۱-۴ - دامنه قدرت اسماعیلیان
۱۹۲	..... ۱-۱-۴ - قلمرو اسماعیلیان
۲۰۵	..... ۲-۱-۴ - گستره زمانی اسماعیلیان
۲۰۷	..... ۲-۴ - حوزه قدرت اسماعیلیان
۲۲۵	..... ۳-۴ - منابع قدرت اسماعیلیان
۲۲۵	..... ۱-۳-۴ - منابع اقتصادی
۲۲۹	..... ۲-۳-۴ - منابع انسانی
۲۴۳	..... ۴-۴ - میزان اقتدار اسماعیلیان
۲۵۳	..... <b>فصل پنجم: شیوه تعامل حکومت های محلی و زیدیان</b>
۲۵۴	..... ۱-۵ - حضور فعال نهاد های همسود در کنار یکدیگر
۲۶۱	..... ۲-۵ - تقسیم منافع در میان نهادها
۲۶۳	..... ۳-۵ - رابطه رقابتی در میان نهادها
۲۶۷	..... ۴-۵ - تغییرات مداوم ارتباط براساس منافع نهادها
۲۷۷	..... <b>فصل ششم: علل تعامل حکومت های محلی و زیدیان</b>
۲۷۸	..... ۱-۶ - علت رابطه حکومت های محلی با زیدیان
۲۷۹	..... ۱-۱-۶ - حفظ حاکمیت

۲۷۹	..... ۱-۱-۱-۶ حفظ قلمرو
۲۸۳	..... ۲-۱-۱-۶ حفظ حکومت
۲۸۵	..... ۱-۲-۱-۱-۶ کسب مشروعیت
۲۹۰	..... ۲-۲-۱-۱-۶ حفظ اقتدار
۲۹۳	..... ۳-۱-۱-۶ حفظ جمعیت
۲۹۷	..... ۲-۶-۲-۱-۱-۶ <b>علل رابطه زیدیان با حکومت های محلی</b>
۲۹۷	..... ۱-۲-۶ کسب حاکمیت
۲۹۸	..... ۱-۱-۲-۶ دستیابی به قلمرو
۳۰۲	..... ۲-۱-۲-۶ دستیابی به حکومت
۳۰۲	..... ۱-۲-۱-۲-۶ کسب اقتدار
۳۰۶	..... ۲-۲-۱-۲-۶ حفظ مشروعیت
۳۰۹	..... ۳-۱-۲-۶ گسترش جمعیت
۳۱۳	..... ۲-۲-۶ حفظ موجودیت مذهبی
۳۱۴	..... ۱-۲-۲-۶ نفوذ مذهب زیدیه
۳۲۱	..... ۲-۲-۲-۶ گسترش مذهب زیدیه
۳۲۶	..... ۳-۲-۲-۶ تثبیت مذهب زیدیه
۳۳۲	..... <b>فصل هفتم : شیوه تعامل حکومت های محلی و اسماعیلیان</b>
۳۳۳	..... ۱-۷ حضور فعال نهاد های همسود در کنار یکدیگر
۳۳۶	..... ۲-۷ تقسیم منافع در میان نهاد ها
۳۳۹	..... ۳-۷ رابطه رقابتی در میان نهاد ها
۳۴۶	..... ۴-۷ تغییرات مداوم ارتباط براساس منافع نهادها
۳۵۴	..... <b>فصل هشتم : علل تعامل حکومت های محلی و اسماعیلیان</b>
۳۵۴	..... ۱-۸-۱-۱-۱-۸ <b>علت رابطه حکومت های محلی با اسماعیلیان</b>
۳۵۶	..... ۱-۱-۸ حفظ حاکمیت
۳۵۶	..... ۱-۱-۱-۸ حفظ قلمرو
۳۶۴	..... ۲-۱-۱-۸ حفظ حکومت
۳۶۵	..... ۱-۲-۱-۱-۸ کسب مشروعیت
۳۶۸	..... ۲-۲-۱-۱-۸ کسب اقتدار
۳۷۰	..... ۳-۱-۱-۸ حفظ جمعیت

۳۷۳	.....	۲-۸- علل رابطهٔ اسماعیلیان با حکومت های محلی
۳۷۴	.....	۱-۲-۸- کسب حاکمیت
۳۷۵	.....	۱-۱-۲-۸- دستیابی به قلمرو
۳۷۸	.....	۲-۱-۲-۸- دستیابی به حکومت
۳۷۸	.....	۱-۲-۱-۲-۸- حفظ مشروعیت
۳۸۲	.....	۲-۲-۱-۲-۸- کسب اقتدار
۳۸۴	.....	۳-۱-۲-۸- گسترش جمعیت
۳۸۷	.....	۲-۲-۸- حفظ موجودیت مذهبی
۳۸۷	.....	۱-۲-۲-۸- نفوذ مذهب اسماعیلیه
۳۹۴	.....	۲-۲-۲-۸- گسترش مذهب اسماعیلیه
۳۹۷	.....	۳-۲-۲-۸- تثبیت مذهب اسماعیلیه
۴۰۲	.....	<b>نتیجه گیری</b>
۴۱۵	.....	فهرست منابع
۴۲۸	.....	پیوست ها

حکومت های محلی که در مناطق مازندران ، دیلمان و گیلان قد برافراشتند و با پیشینه ای کهن به دوره ساسانیان می رسیدند ، در قرون اولیه هجری با ادامه تسلط خویش بر منطقه ، در صحنه پراکندگی قدرت و عدم تسلط یکپارچه خلافت اسلامی ایفای نقش کردند . ورود دیرهنگام مسلمانان به بخش های کوهستانی منطقه ، مأمنی برای بومیان و بعدها مسلمانان مخالف خلافت عباسی گردید . مناسبات شکل گرفته ، بر مبنای پراکندگی قدرت ، حضور همزمان حکومت های محلی با والیان منصوب از جانب خلیفه و گاه حکومت های مسلمان مستقل بود . این مجموعه های حکومتی در ظرف مکانی محدود و متغیر خویش که به سبب جغرافیای منطقه بر ایشان تحمیل شده بود ، در ارتباط نزدیکی با یکدیگر قرار داشتند .

بزرگان زیدی به منطقه شمال ایران وارد و در آن پراکنده شدند و دیگران با افکار ایشان آشنا و در مقابله با خلافت عباسی هم زبان گردیدند . رابطه محدود فکری که با ورود یحیی بن عبدالله در سال ۱۷۵ ق آغاز شده بود ، در سال ۲۵۰ ق تبدیل به رابطه ای حکومتی گردید . شکل گیری حکومت علویان طبرستان تعامل را به حوزه ارتباط سیاسی رسمی کشانید و موجد وقایع تاریخی این دوران شد . باوندیان ، پادوسبانان و جستانیان شیوه های متفاوتی در برقراری ارتباط در پیش گرفتند و در مقابل ، زیدیان نیز با توجه به عملکرد حکومت های محلی رفتار سیاسی و مذهبی متناسب با ایشان داشتند . ورود زیدیان به مرزهای جغرافیایی حکومت های محلی با وجود همگامی های اولیه برخی حکمرانان ، چالش های جدی در حفظ موقعیت سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی آنان ایجاد کرد . همین امر شیوه های متفاوت رفتاری را در دوره های مختلف و در رابطه ای که با هر یک از حکومت ها داشتند ، سامان بخشید . گاه همسودی آنان را به همسویی کشانید ، گاه تقسیم منافع صورت گرفت و گاه رابطه رقابتی پدید آمد . تغییرات مداوم ارتباط براساس منافی که هر یک برای خود ترسیم کرده بودند ، شاکله رفتاری این دوره محسوب می شود .

حکومت های محلی در صدد بقای خویش از طریق حفظ قلمرو ، حکومت و جمعیت برآمدند و زیدیان نیز با توجه به فرصت ایجاد شده ، برای کسب حاکمیت سیاسی با دستیابی به قلمرو ، حکومت و جذب جمعیت تلاش کردند . ساختار مذهبی زیدیان حفظ موجودیت مذهبی از طریق نفوذ ، گسترش و تثبیت را نیز برای ایشان در اولویت قرار داد . رابطه باوندیان ، پادوسبانان ،

جستنیان و مسافریان با اسماعیلیان نیز در امتداد روابط ایشان با زیدیان و به فراخور نوع نیازها و منافع ایشان و نیز بازخورد رفتار اسماعیلیان شکل گرفت. سال‌های پایانی حضور پرننگ تر زیدیان مصادف با آغاز ترویج تفکر اسماعیلی در شمال ایران شد. نقطه تلاقی این دو قدرت مذهبی - سیاسی در جغرافیای گیلان و در دوره افول جستنیان و خیزش مسافریان بود. همزمانی دو جریان سیاسی در منطقه، تفاوت همگامی در نیل به منافع ایجاد نمود و زیدیان که از موفقیت زیادی در حفظ حکومت برخوردار نشده بودند، جای خود را به نیروهای تازه نفس اسماعیلی دادند. اسماعیلیان نزاری هرچند دولت مستقل و متناسب با عرف جامعه در مرزهایی متمرکز ایجاد نکردند، لیکن ساختار قدرت ایشان، آنان را شبه دولتی قدرتمند و تأثیرگذار در عرصه تاریخ ایران معرفی می‌کند. نگرش ستیزه جویانه اسماعیلیان در مقابل خلافت عباسی و حکومت‌های وابسته به آن در ایران، شیوه رفتاری متفاوتی در میان حکومت‌های محلی مازندران، دیلمان و گیلان ایجاد کرد.

همان گونه که در تعامل با زیدیان گفته شد، همسودی، تقسیم منافع، رابطه رقابتی و تغییر رفتاری بر مبنای منافع، شیوه تعامل حکومت‌های محلی و اسماعیلیان نیز بود و بر همین مبنا علل اصلی تعامل، حفظ حاکمیت برای حکومت‌های محلی و کسب حاکمیت و حفظ موجودیت مذهبی برای اسماعیلیان برشمرده شده است. با توجه به داده‌های تاریخی موجود می‌توان شکل‌گیری رفتار سیاسی و اجتماعی براساس کسب منافع را شاکله اصلی تاریخ این دوره برای حکومت‌های مذکور دانست.

بر مبنای طرح مسئله و تلاش در جهت پاسخ‌گویی به سؤالات و به محک گذاشتن فرضیه‌ها، پژوهش حاضر در هشت فصل طراحی شده است. در فصل اول با طرح کلیات؛ مسئله پژوهش، پرسش‌ها، فرضیه‌ها، واژگان پژوهش، پیشینه پژوهش و منابع آن مورد بررسی و امعان نظر قرار گرفته است. فصول دوم، سوم و چهارم متضمن بیان توصیفی از ویژگی‌های هر یک از حکومت‌های محلی و نیز زیدیان و اسماعیلیان به فراخور اطلاعات موجود تاریخی از دامنه قدرت، حوزه قدرت، منابع قدرت و میزان اقتدار هر یک می‌باشد. شناسایی وجوه متشکله و متمایز هر یک از قدرت‌های موجود، یاریگر پژوهشگر در شکل‌گیری اقتدار ایشان در چهارچوب روابط شکل گرفته، است و به دلیل وجود رویکرد متفاوت در شناسایی حکومت‌ها و فرقه‌های مذکور تفاوت آشکاری با سایر مطالعات صورت گرفته در مورد آنان دارد. پس از شناسایی ویژگی‌ها در فصل

پنجم به شیوه تعامل حکومت های محلی مورد نظر و زیدیان به عنوان قدرت های همزمان که شاکله رفتاری متفاوتی داشتند ، پرداخته شده و از آن به عنوان پیش درآمدی برای ورود به تبیین علی در فصل ششم که سخن از علل تعامل حکومت های محلی و زیدیان است ، استفاده شده است . فصل ششم پاسخگوی فرضیه های اول و دوم است که از سویی رابطه حکومت های محلی با زیدیان و از سویی رابطه زیدیان با حکومت های محلی علت یابی شده است . همین شیوه در فصول هفتم و هشتم برای تعامل حکومت های محلی و اسماعیلیان پی گرفته شد . فصل هفتم حاوی شیوه تعامل و فصل هشتم در برگیرنده علت رابطه قدرت های موجود از دو سوی می باشد . در انتها با ذکر حاصل پژوهش براساس مؤیدات تاریخی نتیجه گیری صورت گرفته است .

به محقق فراموشی سپرده شدن حکومت های کوچک در منطقه ای دور از دسترس برای مؤلفان و مورخان و عدم دسترسی به مستندات کامل تاریخی و نیز وجود فرقه هایی مذهبی که از تأییدات حکومت غالب در جهان اسلام برخوردار نبودند و عقاید ایشان در حوزه عقاید غالب برشمرده نمی شد ، از مهم ترین مشکلات در بررسی وقایع تاریخی این دوران است . وجود تواریخ محلی نیز که گاه رگه هایی از حب بدون تعمق در آن دیده می شود ، هرچند در مجموع از مهم ترین منابع در دسترس محسوب شدند ، لیکن اعتماد کامل را برنمی تابید و لذا استفاده از آن ها با تقیدات خاصی توأم گردید . دیگر از مشکلات مهم در پژوهش حاضر وسعت حوزه مکانی و زمانی و تعدد قدرت های موجود بود که شاید با محدود کردن حوزه تحقیق امکان پیشگیری از آن وجود داشت ، لیکن وابستگی حکومت ها و دوره های مذکور به یکدیگر این ترجیح را ایجاد نمود که پژوهشی یکپارچه با موضوع حاضر صورت پذیرد . مطمئناً پژوهش پیش رو دربرگیرنده همه جوانب تاریخ این دوره نیست و تنها شاید بتواند معبر کوچکی پیش روی پژوهندگان بگشاید .

کاستی های این پژوهش برعهده اینجانب و نشانه های قوت آن از اساتید بزرگوار راهنما جناب آقای دکتر اللهیار خلعتبری و سرکار خانم دکتر فاطمه جان احمدی و استاد مشاور محترم ، جناب آقای دکتر علیمحمد ولوی است که زبانه از بیان تشکر قاصر است . راهنمایی های پیش از ورود به مرحله نگارش ، مطالعه دقیق نگاشته ها ، تذکراتی به جا و تصحیح اشتباهات توسط اساتید بزرگوار حلال بسیاری از مشکلات پژوهشی اینجانب بوده است .



## فصل اول : کلیات

### ۱-۱- طرح مسئله

حضور همزمان جستانیان ، پادوسبانان ، باوندیان و مسافریان با فرقه های سیاسی - مذهبی زیدیه و اسماعیلیه در منطقه مازندران ، دیلمان و گیلان از سال ۱۷۵ ق تا ۶۵۶ ق موجب روابطی گردید که در ساختار قدرت به شیوه های متعدد و متفاوت نمود یافت . تأثیر و تأثر حکومت ها و فرقه های مورد نظر چالش های ذهنی برای تبیین علل روابط شکل گرفته ، ایجاد می کند و سؤالات متعددی به ذهن متبادر می سازد . سؤالاتی از این دست که : عوامل بیرونی و درونی زمینه ساز روابط میان نهاد های مذکور چه بود ؟ شکل گیری تعامل حکومت های محلی منطقه شمال ایران و فرقه های زیدیه و اسماعیلیه را در چه عللی می توان جستجو کرد ؟ آیا شیوه های تعامل بر گرفته از علل ارتباطات بوده و یا بستری برای ورود به تبیین عللی روابط محسوب می شده است ؟ و یا این که آیا شیوه ها و علل

---

۱- واژه نهاد با معانی متعددی همچون آئین ، رسم ، شیوه و قاعده و نیز سازمان ، تشکیلات ، بنیاد و مؤسسه شناخته می شود . وسعت حوزه معنایی این واژه ناظر بر استفاده در حوزه علوم مختلف است . واژه نهاد دارای ساختاری مادی و ساختاری محتوایی است . در ساختار مادی ، نهادهایی واقعی چون خانواده ، حکومت و مذهب نقش آفرینند و در ساختار محتوایی معنای رسم ، آئین ، شیوه و قاعده لحاظ می شود . پارسونز در تعریف نهاد در حوزه جامعه شناسی می گوید که کنش های اجتماعی تحت چهار خرده نظام عمل می کنند و این خرده نظام ها نهادهایی به شرح زیر هستند : نهاد دینی ، نهاد حقوقی ، نهاد اقتصادی و نهاد سیاسی . در تقسیم بندی دیگری نهادها به نهادهای اولیه ، نهادهای ثانویه و نهادهای ثابت تقسیم می شوند که حکومت نهادی ثانوی و مذهب نهادی ثابت فرض می شود . در حوزه علوم سیاسی نیز نهاد چنین تعریف شده است : ۱- قانون ، رسم ، عرف و عادت ، رویه ، سازمان یا هر عنصر دیگر در زندگی سیاسی یا اجتماعی مردم ؛ ۲- آن چه که در اجتماع پابرجا و مستقر شده باشد . معنای اول ناظر بر نهادهای حکومتی و نیز نهادهای اجتماعی و مذهبی و معنای دوم ناظر بر نهادینه شدن رفتارهای اجتماعی ، مذهبی و سیاسی است . ( ابروانی ، ۱۴ - ۳۸ )

استفاده از واژه نهاد در پژوهش حاضر برای حکومت ها و فرق مذهبی مطروحه ، ناظر بر قرار گرفتن آن ها در ساختاری عینی و اجتماعی و تعمیم این معنا در دوره های غیرحکومتی برای زیدیان و نیز اسماعیلیان ، که شبه دولت محسوب می گردند ، بوده است . این ساختار نهادی دایر بر وجود مؤلفه های سازمان دهنده به جریانات فکری و سیاسی مورد نظر مانند رهبری و تشکیلات می باشد .

تعامل در رابطه ای متقابل قرار دارند؟ نقش نخبگان در فرایند این ارتباط چه بود؟ آیا منابع قدرت در تسلط بخشی هر یک از گروه ها تأثیر داشت؟ و بسیاری سؤالات دیگر.

بررسی این گونه پرسش ها یاری رسان پژوهشگر در گشودن حلقه های مفقوده تاریخی است. بر مبنای رفتار سیاسی و اجتماعی شکل گرفته براساس کسب منافع برای هر یک از حکومت ها و فرقه های مطروحه، در دستیابی به علل تعامل، می بایست متغیرهای مستقلی چون کسب حاکمیت، حفظ حاکمیت و حفظ موجودیت مذهبی طرح و فرایند تبیین علی صورت پذیرد.

در تبیین علی تعامل حکومت های محلی مازندران، دیلمان و گیلان با زیدیان و اسماعیلیان ناگزیر می بایست به مبحث « قدرت » مبتنی بر منافع هر یک، به تفصیل پرداخت. سیطره قدرت سیاسی و قدرت مذهبی بر شیوه رفتاری ایشان، متغیرهای مستقل را به سوی حاکمیت و موجودیت مذهبی سوق می دهد که مجموعه ای از فرایند رفتاری از سوی قدرت های مطروحه است و علل و عوامل تعامل را در بر دارد. بر اساس این نوع نگاه به روابط شکل گرفته، سؤالات پژوهش طرح و فرضیه های مرتبط با هر یک ارائه می شود.

## ۱-۲- پرسش های پژوهش

با نظری بر آراء علی گرایانه رابرت دال ( Robert A.Dahl ) و مدل سه بُعدی استیون لوکس ( Steven Lukes ) که از منافع در اعمال قدرت سخن می گوید<sup>۲</sup>، در باب تعامل زیدیان و اسماعیلیان با حکومت های محلی در دوره و حوزه مورد نظر پرسش های زیر طرح می گردند:

۱- تعامل حکومت های محلی مازندران، دیلمان و گیلان با زیدیان براساس چه علل و عواملی بوده است؟

۱-۱- رابطه حکومت های محلی مازندران، دیلمان و گیلان با زیدیان براساس چه عللی بوده است؟

۱-۲- رابطه زیدیان با حکومت های محلی مازندران، دیلمان و گیلان براساس چه عللی بوده است؟

۲- تعامل حکومت های محلی مازندران، دیلمان و گیلان با اسماعیلیان براساس چه عللی بوده است؟

۲-۱- رابطه حکومت های محلی مازندران، دیلمان و گیلان با اسماعیلیان براساس چه عللی بوده است؟

۲-۲- رابطه اسماعیلیان با حکومت های محلی مازندران، دیلمان و گیلان براساس چه عللی بوده است؟

---

<sup>۲</sup> در بخش بیان نظری به آراء ایشان اشاره خواهد شد.

براساس سؤالات فوق متغیرهای وابسته عبارتند از : الف - تعامل حکومت های محلی مازندران ، دیلمان و گیلان با زیدیان ؛ ب - تعامل حکومت های محلی مازندران ، دیلمان و گیلان با اسماعیلیان .  
متغیرهای مستقل بحث حاضر نیز موجودیت سیاسی و موجودیت مذهبی می باشند .<sup>۳</sup>

### ۳-۱- فرضیه های پژوهش

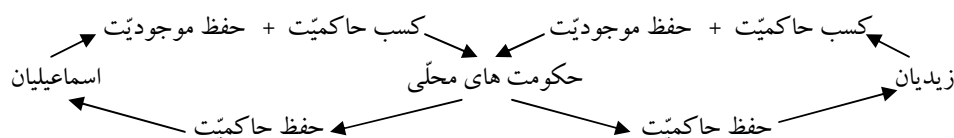
- نیاز به حفظ حاکمیت موجب ایجاد رابطه حکومت های محلی مازندران ، دیلمان و گیلان با زیدیان بود .
- نیاز به کسب حاکمیت و حفظ موجودیت مذهبی موجب ایجاد رابطه زیدیان با حکومت های محلی مازندران ، دیلمان و گیلان بود .
- نیاز به حفظ حاکمیت موجب ایجاد رابطه حکومت های محلی مازندران ، دیلمان و گیلان با اسماعیلیان بود .
- نیاز به کسب حاکمیت و حفظ موجودیت مذهبی موجب ایجاد رابطه اسماعیلیان با حکومت های محلی مازندران ، دیلمان و گیلان بود .

### ۴-۱- تحدید واژگان پژوهش

#### مازندران

مازندران نام منطقه ای است که تقریباً منطبق با طبرستان در منابع متقدم خوانده می شود . در میان جغرافیا نگاران ، یاقوت حموی در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم این واژه را معادل طبرستان به کار برده است و از آغاز کاربرد آن اظهار بی اطلاعی نموده است ( یاقوت حموی<sup>۴</sup> ، ۴۱/۵ ) ، لیکن در اشعار فردوسی نام مازندران و شهرهای آن که مؤید اطلاق این نام بر منطقه مورد نظر است ، به

<sup>۳</sup>- ارتباط متغیرهای طرح شده با نمودار زیر قابل ارائه است :



<sup>۴</sup>- یاقوت حموی ، شهاب الدین ابو عبدالله ، معجم البلدان ، بیروت ، دارصادر ، چاپ دوم ، ۱۹۹۵م .

کرات عنوان شده است.<sup>۵</sup> قزوینی نیز در قرن هفتم از ولایت مازندران سخن گفته (قزوینی<sup>۶</sup>، ۴۴۲) و به فارسی بودن این عنوان اشاره کرده است. (قزوینی، ۴۷۳) شیوه سخن گفتن وی از مازندران و وجه تسمیه طبرستان که به واسطه حضور محبوسین از سوی پادشاه ایران و نیاز آن‌ها به استفاده از تبر بدین نام خوانده شد، به گونه ای است که به نظر می‌رسد نام طبرستان متأخر از نام مازندران بوده است (قزوینی، ۴۷۳، ۴۷۴)، لیکن اگر عنوان طبرستان را برگرفته از نام قوم تاپور یا تپور بدانیم، تقدّم و تأخر اسامی تغییر خواهد کرد.

گفته‌های ابن اسفندیار حاکی از وجود دو نام برای یک محدوده مکانی در محلی است که در کنار آذربایجان، گیل، دیلم، ری، قومس، دامغان و گرگان به نام فرشواذگر خوانده می‌شد و نام مازندران را محدث و جدید می‌داند. (ابن اسفندیار<sup>۷</sup>، ۵۶) آن چه مسلم است نام مازندران برای این منطقه وجود داشته لیکن از دوره سلجوقیان به بعد استفاده عام یافته و به موازات طبرستان به کار رفته است. (مشکور<sup>۸</sup>، «مقدمه تاریخ طبرستان و رویان و مازندران»، نه)

ابن فندق مؤلف تاریخ بیهقی در قرن ششم از مازندران به عنوان ولایتی در کنار ولایت طبرستان یاد کرده است (ابن فندق<sup>۹</sup>، ۱۸) و ابن اسفندیار مازندران را در اصل «موزاندرون» به معنای ولایت درون کوه موز خوانده است که این کوه از حد گیلان تا لار و قصران و جاجرم کشیده شده بود.

---

۵- به عنوان مثال:

به بریط چو بایست بر ساخت رود      بر آورد مازندرانی سرود  
که مازندران شهر ما یاد باد      همیشه بر و بومش آباد باد

ویا:

ز آمل گذر سوی تمیشه کرد      نشست اندر آن نامور بیشه کرد

<sup>۶</sup>- قزوینی، زکریا ابن محمود بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، عبدالرحمن شرفکنندی، تهران، مؤسسه علمی اندیشه جوان، ۱۳۶۶.

<sup>۷</sup>- ابن اسفندیار کاتب، بهاء الدین محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه خاور، بی تا.

<sup>۸</sup>- مشکور، محمد جواد، «مقدمه»، سید ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران، انتشارات شرق، ۱۳۶۸.

<sup>۹</sup>- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (ابن فندق)، تاریخ بیهقی، به تصحیح احمد بهمنیار، تهران، بنگاه دانش، ۱۳۱۷.

ابن اسفندیار ، ۵۶) مرعشی نیز از مازندران در کنار گیل ، دیلم ، رویان ، لاریجان ، کبودجامه استرآباد و قصران نام برده است ( مرعشی<sup>۱۰</sup> ، ۱۹) که مؤید اطلاق مازندران<sup>۱۱</sup> بر بخش وسیعی از طبرستان است .

آن چه در پژوهش حاضر به عنوان محدوده مازندران مد نظر قرار گرفت ، محدوده ای منطبق بر طبرستان در آثار جغرافیایی قرون سوم تا هفتم بوده است . مؤلف حدودالعالم در قرن چهارم با در نظر گرفتن دیلمان در مرزهایی بسیار گسترده که از غرب به آذربایجان و از شرق به خراسان محدود بود ، طبرستان را ناحیه ای از دیلمان و مرزهای آن را داخل محدوده چالوس تا تمیشه خوانده است ( حدودالعالم<sup>۱۲</sup> ، ۳۹۳ ، ۳۹۶) ، لیکن این تقسیم بندی بعدها توسط سایر جغرافی نویسان تغییر یافت و از طبرستان به عنوان ولایتی مستقل یاد شد . در نقشه ترسیم شده از جهان مسکون توسط ابن حوقل در قرن چهارم جایگاه طبرستان و دیلم جداگانه مشخص شده است . ( ابن حوقل<sup>۱۳</sup> ، (جعفرشعار) ، (۱۱۸)

طبرستان را دارای هشت خوره دانسته اند که عبارتند از ساریه ، آمل ، ارم خواست بالا ، ارم خواست پایین ، مهران ، اصبهبدان ، نامیه و طمیش . گرگان مرز شرقی میان طبرستان و خراسان ، و چالوس

---

۱۰- مرعشی ، سید ظهیرالدین ، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ، به کوشش محمد حسین تسییحی ، تهران ، انتشارات شرق ، ۱۳۶۸ .

۱۱- ماز به معنای چین و شکنج ، شکاف و ترک دیوار نیز آمده است و نیز به عنوان نام کوهی در تبرستان ذکر شده است . گفته اند ماز نام مردی بود از نژاد سوخرا و او دیواری از جاجرم تا گیلان کشید و در آن دروازه ای قرار داد که بی اذن او آمد و شد نمی شد و از ترکتازی ترکمانان و اتراک محفوظ بود که آن دیوار را ماز می خواندند و هر چه در درون آن دیوار بود مازندران خوانده می شد . ( دهخدا ، ۱۲/۹/۱۷۶۰۹) در گویش طبری ماز به معنای مگس عسل یا زنبور نیز آمده است ( کیا ، صادق ، واژه نامه طبری ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۲۷) که شاید به دلیل وجود کندوهای زنبور عسل در کوه های منطقه بدین نام خوانده شده است .

۱۲- حدودالعالم ، مؤلف مجهول ، به تصحیح مریم میراحمدی - غلامرضا وراهرام ، تهران ، دانشگاه الزهراء (س) ، ۱۳۷۲ .

۱۳- ابن حوقل ، ابوالقاسم محمد ، صوره الارض ، جعفر شعار ، تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۵ .

مرز غربی این ولایت با دیلم بوده است. رویان نیز گاه در حوزه طبرستان، گاه در حوزه دیلم و گاه مستقل محسوب می شد. (ابن فقیه<sup>۱۴</sup>، ۱۴۷ - ۱۴۹)

## دیلمان

دیلم، دیلمان یا دیلمستان نام سرزمین قوم دیلم در بخش شمالی ایران است. طرح مرزهای متفاوت در دوره های تاریخی با این نام، شناسایی حوزه دقیق آن را با مشکل مواجه ساخته است. در جغرافیای بطلمیوس از منطقه دیلمونک در جنوب دریای هیرکان نام برده شده است. (مارکوارت<sup>۱۵</sup>، ۳۶) اصطخری دیلم را جزء اقلیم پنجم (اصطخری<sup>۱۶</sup>، ۷) و یاقوت حموی آن را در اقلیم چهارم دانسته است. (یاقوت حموی، ۴۷۶/۲) مقدسی در تقسیم بندی جغرافیایی خود چهارده اقلیم برشمرده است که شش اقلیم عربی و هشت اقلیم عجمی بوده اند و دیلم دومین اقلیم عجمی دانسته شده است. (مقدسی<sup>۱۷</sup>، ۶۸/۱) در مقاطعی از تاریخ، گستره دیلم بسیار فراخ و گرگان مرز میان دیلمان و خراسان تلقی می شد. در این تقسیم بندی طبرستان جزئی از دیلمان بوده است. (حدود العالم، ۱۵۳)

مقدسی سرزمین پهناوری که از شرق تا قومن، بسطام، سمنان و کناره های کویر امتداد یافته را دیلم خوانده است، لیکن از سخن وی که معاصر آل بویه بود، برمی آید که تسلط دیلمیان بر این مناطق و جغرافیای سیاسی، وجه تسمیه دیلم قرار گرفته است و کاملاً مرتبط با حوزه جغرافیای طبیعی این سرزمین نیست. (مقدسی، ۵۱۷/۲، ۵۱۸) مقدسی در بررسی مناطقی همچون طالقان، جرجان، قومن و جیلان، همه آن ها را در دیلم ذکر کرده است. (مقدسی، ۳۷/۱ - ۴۰) او در جای دیگری دیلم را خوره ای با شهرهایی کوچک و کوهستانی تصویر کرده است (مقدسی، ۵۲۰/۲)

---

<sup>۱۴</sup> - ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، *البلدان*، ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

<sup>۱۵</sup> - مارکوارت، یوزف، *ایران شهر در جغرافیای بطلمیوس*، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۳.

<sup>۱۶</sup> - اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

<sup>۱۷</sup> - مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، علینقی منزوی، قاهره، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.

که به نظر می رسد منظور وی در این جا دیلمان خاصه می باشد. اصطخری نیز در سخن از دیلم با توجه به جغرافیای طبیعی این سرزمین شهرهای ری، قزوین، ابهر و زنجان را جزء دیلم دانسته است (اصطخری، ۱۶۸) و ابن حوقل نیز شهرهای پراکنده ای چون ری، خوار، ویمه و شلنبه در دماوند، قومس، دامغان، قزوین، ابهر و زنجان را در ذیل فصل مربوط به دیلم و طبرستان و پیش از پرداختن به طبرستان ذکر کرده است. (ابن حوقل، (جعفرشعار)، ۱۲۳)

تفاوت توصیف جغرافی دانان از شهرهای دیلم و ذکر برخی شهرهای بزرگ و مهم ولایت های دیگر در زیرمجموعه این منطقه حاکی از تقسیم بندی های متعددی است که گاه عدم شناخت صحیح منطقه توسط ایشان را به ذهن متبادر می سازد. در تقسیم بندی های جزئی تر از دیلمان خاصه سخن رفته است که قوم دیلم در آن مسکن داشتند و عده ای در کنار دریا و عده ای در کوه ها می زیستند. صاحب *حدود العالم* دیلمان خاصه را محصور میان طبرستان، جبال، گیلان و دریای خزران (مازندران) دانسته است.<sup>۱۸</sup> مساحت آن را بیست فرسنگ در بیست و پنج فرسنگ ذکر نموده و شهرهایش را فاقد منبر<sup>۱۹</sup> دانسته است. (حدود العالم، ۴۰۰، ۴۰۱)

دریای مازندران که گاه دریای دیلم نیز خوانده شده است (یعقوبی، *البلدان*<sup>۲۰</sup>، ۵۲؛ *عجایب الاقالیم السبعه الی نهاییه العماره*<sup>۲۱</sup>، ۲۲۹)،<sup>۲۲</sup> حدّ شمالی این سرزمین، و قزوین و تارم مرزهای جنوبی آن و کوه های آذربایجان حدّ غربی آن محسوب می شد. (اصطخری، ۱۶۸؛ جیهانی<sup>۲۳</sup>، ۱۴۵) در شرق

---

۱۸- مؤلف *حدود العالم* در تقسیم بندی خود و ذکر مرزهای دیلم خاصه به اشتباه دریای خزران را نیز خطّ مرزی تلقی کرده است در حالی که دریای مازندران در ساحل شمالی گیلان واقع است.

۱۹- وجود منبر در شهری به معنای داشتن مسجد جامع و کنایه از شهر بودن (دهخدا، ۱۳/۱۹۰۵۹) و وجود آن به معنای داشتن وجه سیاسی بوده است.

۲۰- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح، *البلدان*، محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.

۲۱- *عجایب الاقالیم السبعه الی نهاییه العماره*، مؤلف مجهول، حسین قره چانلو، تهران. مرکز مطالعات اسلامی.

۲۲- صاحب *مجهول عجایب الاقالیم السبعه الی نهاییه العماره* در قرن سوم هجری، عنوان دریای مازندران را دریای گرگان، طبرستان و دیلم ذکر کرده است. (۱۴۹)

۲۳- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه فیروز منصوری، تهران، به نشر، ۱۳۶۸.

رودخانه چالوس مرز طبیعی آنان با طبرستان بود. (ابن فقیه، ۱۴۷) ابن فقیه در قرن چهارم گفته است که پیش از این رویان نیز جزء دیلم بود. (ابن فقیه، ۱۴۹) عموم جغرافی نگاران قرن چهارم دیلمان را اعم از سرزمین دیلم، گیلان و مازندران تلقی کرده اند.

محدوده ای که در پژوهش حاضر دیلمان محسوب شده است حوزه کوهستانی جنوب گیلان و شمال و شمال غربی قزوین و تقریباً منطبق با دیلمان خاصه بوده است که وقایع تاریخی دوره مورد پژوهش، از سال ۱۷۵ ق تا ۶۵۶ ق، در آن سامان و ولایت های گیلان و مازندران به وقوع پیوست.

### گیلان

گیلان سرزمین قوم گیل از شمال به دریای مازندران، از جنوب به دیلمان خاصه، از مغرب به آذربایجان و از مشرق به طبرستان محدود می شد. در جغرافیای بطلمیوس گلن ها (Gelen) قومی خوانده شده اند که در ابتدای رود در منطقه دیلمونک در جنوب دریای هیرکان ساکن بوده اند. (مارکوارت، ۳۶) ابن فقیه حد شرقی آن را رویان دانسته و چالوس را در ناحیه گیلان قرار داده است. (ابن فقیه، ۱۴۸) جغرافی نویسان متقدم همچون اصطخری و دمشقی گیلان را بخش هامونی دیلمان و در کنار دریای مازندران (اصطخری، ۱۶۸) و در دامنه کوه های دیلم (دمشقی<sup>۲۴</sup>، ۳۵۱) دانسته اند. مقدسی آن را در جایی جزء دیلم (مقدسی، ۴۰/۱) و در جایی دیگر کنار دیلمان و در اقلیم پنجم شناسایی کرده است. (مقدسی، ۸۹/۱) ابن حوقل نیز دیلم را به سهل و جبل تقسیم کرده و سهل را از آن گیلان دانسته است. (ابن حوقل، (جعفرشعار، ۱۱۹) شهرهای گیلان عموماً در نزدیکی دریا بوده اند (مقدسی، ۵۲۹/۲) و سپید رود این منطقه را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می کرد. (حدودالعالم، ۴۰۳)

روند تأثیرگذاری تاریخ سیاسی بر شناسایی مرزهای جغرافیای طبیعی که منجر به تفاوت مرزها در قرون مختلف و از دید جغرافی دانان متعدد گردیده است، مرزبندی دقیق این ولایات را دشوار نمود

---

<sup>۲۴</sup> - دمشقی، شمس الدین محمد بن ابوطالب انصاری، *نخبة الدهر فی عجایب البر والبحر*، حمید طیبیان، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۲.



، لیکن از آن جا که حوزه پژوهش حاضر هر سه ولایت را در بر می گیرد ، تفاوت مرزها در چهار قرن مورد نظر تأثیر چندانی بر مجموعه مطالب نخواهد داشت .

### حکومت های محلی

منطقه جنوب دریای مازندران از دوره های باستانی مامن اقوام مختلف مانند آماردها ، تپورها ، گیل ها ، دیلم ها و محل مناسبی برای تأسیس حکومت های محلی بوده است . ویژگی های جغرافیایی منطقه ، مناطقی مجزا با مرزهای طبیعی کوهستانی و یا آبی در دشت ایجاد کرده بود که محل استقرار حکومت های منفصل در دوره های مختلف گردید . قرن دوم تا هفتم نیز این منطقه مامن حکومت های محلی متعددی بود . مهم ترین آنان که با پژوهش حاضر ارتباط مستقیم دارند باوندیان ، پادوسبانان ، جستانیان و مسافریان بوده اند . ویژگی مشترک ایشان برآمدن از اقوام منطقه و ایرانی بودن و نیز تلاش برای حفظ موقعیت سیاسی و اجتماعی خود در جغرافیای سیاسی جهان اسلام بوده است . از آن جا که به وجوه متفاوت و متعدد سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی آنان در فصل دوم تحت عنوان « ویژگی های حکومت های محلی مازندران ، دیلمان و گیلان » پرداخته می شود ، از معرفی آنان در این بخش صرف نظر می شود .

### قدرت

واژه « قدرت » دارای مفاهیمی متفاوت و متأثر از دریافت مخاطب است ، و میان « قدرت » و مفهومش رابطه ای قراردادی و - بنا بر دانش نشانه شناسی - نسبی وجود دارد . تعریف مفهوم قدرت بر مبنای نوع نگرش فلاسفه ، جامعه شناسان ، صاحب نظران علوم سیاسی و زبان شناسان به گونه های مختلفی ارائه می شود ، لیکن محوریت این مفهوم در معادله های سیاسی و اجتماعی ، گرایش صاحب نظران را در ارائه تعاریفی متناسب با نوع به خدمت گرفتن آن در حوزه مورد نظر در پی داشته است .

هر چند به اعتقاد اکثر نظریه پردازان سیاسی متقدم مفاهیمی مانند قدرت ، نفوذ ، آمریت و فرمانروایی نیاز به توضیح و تفصیل ندارند ( دال<sup>۲۵</sup> ، ۶۰ ) لیکن از زمان ماکیاولی به دلیل بسط و

---

<sup>۲۵</sup> - دال ، رابرت ، « قدرت به عنوان کنترل رفتار » ، قدرت ، فرانسوی ، شرّ شیطانی ، استیون لوکس ، فرهنگ جای ، تهران ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، ۱۳۷۰ .

گسترش تعریف این مفاهیم در میان نظریه‌پردازان سیاسی نیاز به تشریح آن افزایش یافته است . برتراند راسل ( Bertrand Russell ) ، با دیدگاه تجربه‌گرایانه ، قدرت را پدید آوردن آثار مطلوب تعریف می‌کند ( راسل<sup>۲۶</sup> ، ۱۲ ) و آن را مفهومی کمی می‌داند که در قیاس با دیگری معنا یافته‌است ؛ ماکس وبر ( Max Weber ) با دید جامعه‌شناسانه قدرت را امکان تحمیل اراده خود بر رفتار افراد دیگر می‌داند ( وبر<sup>۲۷</sup> ، ۱۵ ) و در عینیت جامعه به بررسی می‌پردازد ؛ رابرت دال با نگاهی علی‌گرایانه می‌گوید : « قدرت زیر مجموعه ای از روابط میان واحدهای اجتماعی است به طوری که رفتار یک واحد یا بیشتر در شرایطی خاص به رفتار واحدهای دیگر وابسته باشد . » ( دال ، ۶۲ )

قدرت در پژوهش حاضر به معنای سنتی آن و منطبق با کارکرد این واژه در زمان مورد نظر ، توانایی ایجاد پذیرش در پیروان به شیوه های مختلف است که با تجمیع منابع موجد آن تبدیل به ساختاری منسجم و تعیین کننده در روابط حکومت ها گردید .

### منافع

نفع به معنای سود ، فایده ، حاصل ، محصول ، فتح و ظفر آمده است . ( دهخدا<sup>۲۸</sup> ، ۱۳/۱۸/۲۰۰۱ ) در فرهنگ عربی المنجد نفع در مقابل ضرر قرار گرفته و خیر چیزی دانسته شده است که به واسطه آن انسان به مطلوب خود می‌رسد . ( معلوف<sup>۲۹</sup> ، ۱/۸۲۷ ) دستیابی به خواسته ها و امیال چه از بُعد فردی و چه از بُعد اجتماعی نهایت حسن منفعت طلبی است . نفع در فرهنگ سیاسی و ساختار قدرت و نیز در فرهنگ اجتماعی در قالب رفتار متقابل افراد و گروه های انسانی تعریف می‌شود . آن چه تحت عنوان منافع فردی و منافع جمعی عنوان و تقابل آن ها گاه به عنوان جرم ، گاه آسیب اجتماعی و گاه مسئله اجتماعی طرح شده است ، زیرساختی بر مبنای غلبه فرهنگ ، آداب و سیاست در جوامع مختلف دارد .

---

<sup>۲۶</sup>- راسل ، برتراند ، قدرت ، نجف دریابندری ، تهران ، انتشارات خوارزمی ، ۱۳۶۱ .

<sup>۲۷</sup>- وبر ، ماکس ، اقتصاد و جامعه ، منوچهری - ترابی نژاد - عمادزاده ، تهران ، انتشارات مولی ، ۱۳۷۴ .

<sup>۲۸</sup>- دهخدا ، علی اکبر ، لغت نامه ، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ، ۱۳۷۲

<sup>۲۹</sup>- معلوف ، لوئیس ، المنجد ، تهران ، انتشارات اسماعیلیان ، ۱۳۶۲ .

تفاوت جایگاه منافع فردی و جمعی در مغرب زمین و ایران، نیاز به بومی سازی این مفهوم را ایجاد می کند. در جامعه ایرانی که ساختار قدرت تک مرجعی بر آن غلبه داشت، دستیابی به منافع در قالب منافع مرجع تأمین می شد.<sup>۳۰</sup> (صباغ پور، ۲۰۱) با انتشار قدرت از رأس هرم به سطوح پایین، منافع فردی آحاد جامعه در منافع رأس هرم مستحیل و قالب اصلی منفعت در خواسته ها و امیال صاحبان قدرت قرار می گرفت. در مقاطعی از تاریخ که نوعی نزدیکی فکری و فرهنگی میان مردم و صاحبان قدرت ایجاد می گردید، مانند هم فکری های مذهبی و یا هم سویی های سیاسی در مقابل دشمن مشترک، منافع قدرتمندان به آحاد جامعه نزدیک تر و همگامی مردم افزون تر می شد. در این مقاطع تاریخی منافع صاحبان قدرت که از نوع منفعت فردی بود در کنار منافع فردی آحاد جامعه به مجموعه ای از منافع مشترک و ایجاد ساختار منافع جمعی منجر می شد. در چنین شرایطی صورتی متعادل از قدرت به نمایش درمی آمد.

شناخت منافع واقعی برای جریان های مختلف سیاسی و اجتماعی امری نظری و غیر قابل دستیابی می نماید، لیکن شناخت ترجیحات افراد و گروه ها در دستیابی به خواسته ها و مطلوب هایی که منافع عینی تلقی می کنند، یاریگر پژوهشگران در دستیابی به علل درونی رخدادهاست. استیون لوكس، یکی از نظریه پردازان در باب قدرت، برداشت افراد از منافع را وابسته به جایگاه اعتقادی و سیاسی آن ها می داند و سخن از منافع واقعی می گوید، در حالی که گاه ترجیحات مختلف را با منافع واقعی اشتباه گرفته است. (کلگ (S.R.Clegg)، ۱۷۶، ۱۸۶) مفهومی که در پژوهش حاضر از حصول منافع لحاظ شده است، دستیابی صاحبان قدرت به خواسته ها و مطلوب های سیاسی و مذهبی خود در جهت ادامه حضور در مسند قدرت است.

---

<sup>۳۰</sup> - «در ساختار تک مرجعی افراد فاقد قدرت تلقی می شوند و به همین ترتیب منافع فرد به رسمیت شناخته نمی شود، حال آن که منافع جمعی نیز در چهارچوب منفعت قدرتمندان تعریف می گردد.» (صباغ پور، ۲۰۱)

<sup>۳۱</sup> - صباغ پور، علی اصغر، منافع فردی و منافع جمعی، تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی - دفتر گسترش تولید علم، ۱۳۸۷.

<sup>۳۲</sup> - کلگ، استوارت. آر، چهارچوب های قدرت، مصطفی یونسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.

## ۱-۵- بیان نظری

تحوّل معنایی واژه قدرت از زمان توماس هابز ( Thomas Hobbes ) تا امروز مؤید تفاوت نگرش در جوامع و دوره های مختلف است . قدرت که در زمانی تنها در مقوله حاکمیت می گنجید ، به تدریج در قرن نوزدهم با شکوفایی تفکر عقلانی کردن قدرت در اختیار همه اتباع و دور از هر گونه مرکز واحد و بلامنزاعی قرار گرفت . ( کلگک ، ۱۰۱ )

عدم انطباق دوره تاریخی مورد نظر در پژوهش حاضر با مفاهیم نظری منتج از رویکردهای فکری و اجتماعی اندیشمندان غربی ما را ملزم به استفاده ابزاری از مفاهیم ، بومی سازی آن در دوره مورد نظر و حکومت های مطرح و استفاده از روش آن ها می کند .

در آراء کمیّت نگران ، ارتباط گرایان ، ابزار گرایان و کارکرد گرایان در باب قدرت<sup>۳۳</sup> ، واحدهای اجتماعی متفاوتی در پاسخ به سه پرسش اساسی در باب قدرت یعنی چگونگی و چرایی اعمال قدرت و نیز این که چه کسی قدرت را اعمال می کند ، معرفی می شوند . بر این اساس نخبگان ، گروه ها و طبقات اجتماعی سه مدل از واحدهای اجتماعی اند که ساختار قدرت را شکل می دهند<sup>۳۴</sup> . براساس آراء افرادی چون رابرت دال و استیون لوکس قدرت در فرایند ارتباط گروه های اجتماعی و فعالیت های مبتنی بر منافع سازمان یافته ، متمرکز است . ( گالبرایت<sup>۳۵</sup> ، ۱۳ ) از نگاه کثرت گرایان کنش مهم در روابط گروه های هم زمان ، رقابت گروه های همسود و توزیع قدرت

---

<sup>۳۳</sup> - توجه کمیّت نگران در سنجش قدرت به منابع قدرت و تلاش در جهت ارزش یابی و اندازه گیری آن ها است . ارتباط گرایان نگاه خود را بیشتر به نوع استفاده از این منابع برای تحت کنترل درآوردن دیگران معطوف می کنند . در ساختار قدرت نیز ابزار گرایان قدرت را مجموعه ای از امکانات می دانند که فرد یا گروه به وسیله آن ها فرد یا افراد دیگر را به خدمت می گیرد و کارکرد گرایان توجه خود را به تأثیرات همه جانبه اعمال قدرت بر کل جامعه و تأثیر و تأثرات متقابل دارنده قدرت و پذیرنده قدرت مبذول می دارند . ( مطهرنیا ، مهدی ، تبیینی نوین بر مفهوم قدرت در سیاست و روابط بین الملل ، تهران مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه ، ۱۳۷۸ ، ۷۸ - ۸۰ )

<sup>۳۴</sup> - واحد اصلی تحلیل مدل کثرت گرا ، گروه ها ، مدل نخبگان ، نخبگان نهادی ، و مدل دیالکتیکی طبقاتی ، طبقات اجتماعی می باشد . فرایند اساسی هر یک عبارت است از : رقابت گروه های همسود در کثرت گرایی ، سلطه سلسله مراتبی نخبگان در نخبه گرایی و الزامات طبقه اجتماعی ، و سلطه و تضاد در مدل دیالکتیکی طبقاتی . ( کلگک ، ۱۹۹ )

<sup>۳۵</sup> - گالبرایت ، جان کنت ، آنا تومی قدرت ، محبوبه مهاجر ، تهران ، انتشارات سروش ، ۱۳۷۱ .